



## یادداشت‌های روزانه سردار ظفر بختياری

حاج خسروخان سردارظفر فرزند مرحوم حسینقلی خان ایلخانی بسال ۱۲۷۸ هجری قمری درخاک بختياری زاده شده و روز ششم بهمن ۱۳۱۲ شمسی دیده از جهان پر بسته است. وی سالها ایلخانی بختياری و حاکم یزد و کرمان و بلوچستان بوده و از خوانین زبده بختياری بشمار میآمده است.

سردارظفر بخلاف حکام و خوانین، یادداشت‌های روزانه تهیه میکرده و کتابی نیز ذر باره بختياری و تاریخ آن در سیصد صفحه نوشته است و با آنکه بازماندگان او همه صاحب آلاعق والوف بوده و زندگی مرفهی داشته‌اند لیکن بنا به خوی اغلب خوانین همت نشر این کتاب تاریخی کوچک و مفید را نداشته‌اند و در حال حاضر نیز اصل کتاب در دست نیست. یادداشت‌هایی که از این بیعد گاهگاهی در مجله وحید نشر میشود مربوط به سفر اروپای سردارظفر است که روز ۱۹ صفر ۱۳۳۱ هجری قمری شروع شده و در شوال همان سال پایان یافته است. وقایع این ایام قریب ۵۰ صفحه است و بقیه یادداشتها مربوط به حکومت یزد و کرمان و بختياری و جنگ باغنجلی خان در کرمان است و جمعاً قریب ۲۵۰ صفحه میشود. سردار ظفر در یادداشت‌های خود از اغلب خوانین بختياری گله و انتقاد کرده و گاهی نیز با آنها ناسزا گفته است و طبعاً مارا با اینگونه نوشته‌ها کاری نیست.

سردارظفر در مقدمه کتاب تاریخ بختياری، شجر نامه خود را چنین شرح میدهد:  
«چنین گوید این بنده حاج خسروخان پسر حسینقلیخان ایلخانی طاب‌ثراه پسر جعفرقلیخان پسر حبیب‌الله خان پسر ابدال خان پسر صالح خان پسر عبد خلیل آقا پسر خسرو پسر غالب پسر حیدر...»

روز ۱۹ صفر مطابق ۱۵ مرداد ۱۳۳۱ و ۲۷ ژانویه ۱۹۱۲ از تهران حرکت نمودم هشت نفر همراه من بودند چهار نفر بختیاری از تهران همراه آوردم تا رشت اسامی آنها از این قرار است: صادق خان پسر برادر مرحوم میرزا علی اصغر خان اتابک سید محمود خان شریف همایون پسر مرحوم امیر نظام از دختر مرحوم اتابک که مادرش بمن سپرده برلن نزد برادرش بیرم از تهران پنج شبه رشت آمدم اگر چه شرح مسافرت اروپا را سید محمود خان شریف همایون منشی خود مفصلاً بطور روزنامه نوشته است ولی من هم جداگانه روزگار خودم را مینویسم که در کتاب بزرگ خودم انشاء الله مراجعت به ایران درج کنم هشت روز تقریباً رشت بودم خیلی بد گذشت ناخوش هم بودم چنین برفی که در رشت آمد بمر خود در بیابان‌های چهارمحال ندیده بودم عکس برف آنجا را دادم عکاسی برداشت تقریباً یک ذرع و نیم برف آمده بود ولی هوای رشت خیلی زود برفها را آب میکرد شهاب السلطنه و محمد جواد خان منتظم الدوله هم تهران رسیده بودند که با من بیایند من روز هشتم ربیع الاول حرکت کردم برای انزلی خیلی برف کم بود غلام‌های بختیاری را از رشت مراجعت دادم فقط دو نفر پیشخدمت محمود خان و حسن خان که همراه من بودند تا باد کوبه همراه آوردم ظفر آمدم انزلی هوا خیلی خوب بود دریا هم در کمال آرامی بود فردای آن روز شهاب السلطنه و منتظم الدوله و جهانگیر پسر منتظم الدوله پرویز برادر منتظم الدوله برای تحصیل با منتظم الدوله آمده بودند سه شب انزلی بودیم غروب پنجشنبه سوار کشتی پشت‌وای که پست روس است شدیم به محض حرکت کشتی حال من بهم خورده قدری دریا خوب نبود ولی شهاب السلطنه ده درجه از من بدتر بود شب بهزاران جان‌کندن که بعد از شام خوبی که روس‌ها بما دادند خوابیدیم در رشت من دوشب با حاکم و اجزاء دولتی مثل رئیس تلگرافخانه و کارگذار و رئیس مالیه آس بازی کردم تقریباً دویست و سی تومانی بردم هزار تومان از تجارتخانه طومانیا نس انزلی قرض کردم تقریباً از تهران تارشت قریب هفتصد تومان خرج خودم و همراهان شد پولیکه من این سفر تهیه نمودم شش هزار تومان برات لندن دادم و دوهزار تومان برات پاریس دادم دوهزار تومان برات برلن دادم هفتصد تومان همراه داشتم هزار تومان از طومانیا نس قرض کردم ولی امشب که بیست و هشتم فوریه ۲۶ ربیع الاول و ۹ حوت است تقریباً پانصد تومان بیشتر ندارم چون هنوز پاریس و لندن نرفته‌ام پول برلن تمام شد زیرا خیلی اسباب خریدم لباس تمام کردم همراهان من صادق خان پسر وکیل السلطنه و میرزا سید محمود خان شریف همایون منشی خودم است شریف همایون فرانسه خوب حرف میزند صادق خان روسی خوب حرف میزند فرانسه و آلمانی هم بد حرف میزند ولی خیلی کم کار میکند مثل آدمهای علیل است بعد از هیجده ساعت با هزاران زحمت مثل مرده از دریا بیرون آمدم آقایان بیشتر استغراق نمودند دوشب باد کوبه بودیم شهداله باد کوبه خیلی بهتر از تهران است یعنی هیچ نسبت ندارد با ترن راه ورشوی حرکت نمودیم چهار روز درست در ترن بودیم ورشو قدری پیاده شدیم ورشو شهر خیلی قشنگی است در ترن بد نگذشت از ورشو آمدم برلن کالیش

ترن عوض کردیم مختصر باید بنویسم چرا که شرح این روزنامه علیحده نوشته میشود نزدیک صبح رسیدیم برلن از بس مسافر زیاد بود تا پنج ساعت منزل برای ما پیدا نشد در هتل‌های بزرگ آخر بهر قسمی بود جا پیدا کردیم جای خوبی هم پیدا شد الان شش شب است برلن هشتم امشب هفتم است امروز خیال دارم از مریضخانه بیرون بروم انشاءاله چهار روز دیگر برای پاریس حرکت بکنم شهاب السلطنه هم چند روز بود در این مریضخانه خوابیده بود انژکسیون زدن اینجا و رای ایران است تماشا نیست عکس کلیه مرا که انداخته بودند آوردند در کلیه من هیچ نیست معلوم میشود هنوز تشخیص مرض کلیه من داده نشده است در لندن يك معالجه خواهم کرد تا خداوند چه بخواهد از همراهانم خوشوقت نیستم خیلی تنبل و کم کار هستند ماشاءاله مخارج را خوب میداند یکشنبه ۹ ربیع الاول ۱۷ فوریه از باکو حرکت نمودیم الان ظهر ۲۹ فوریه و شنبه ۲۱ ربیع الاول است پنجشنبه ۱۲ ربیع الاول مطابق ۲۹ فوریه وارد برلن شدیم شب نهم است که در برلن هشتم انشاءاله پنج روز دیگر پاریس میروم امروز دوشنبه ۳ مارس و ۲۴ ربیع الاول ۱۳ حوت است در برلن هشتم خبر از هیچ جا ندارم خیال دارم روز ۱۶ حوت حرکت کنم برای پاریس از قرار معلوم ۱۶ ساعته پاریس میرویم سه روز است حالم خوش نیست از تهران پول خواسته‌ام هنوز نرسیده است در پاریس پول دارم ولی اسباب خریدن برای من پول نمی‌ماند به مسیو آلبرت نوشتم در پاریس جا پیدا کند از حکمت پرسود هنوز هم چیزی نفهمیدم .

امروز چهارم مارس است چهار صد و ده مارک سه نفری پول ترن اکسپرس تا پاریس دادیم که شب هفتم آوریل ساعت یازده باید حرکت کنم انشاءاله رسید پاریس را هم مینویسم امروز منتظم الدوله با پرویز خان و جهانگیر خان برای لزان سویس رفتند که بچه‌ها را بگذارد خودش پاریس بیاید شهاب السلطنه همراه ما پاریس می‌آید سه هزار مارک هم امروز ۴ آوریل از تهران رسید هیچ پول نداشتم مگر خیلی کم خیلی خوب است من پول نداشته باشم هر وقت پول بخوادم می‌بینم فوری و لخر جی و اسباب خریدن را شروع میکنم فعلا بقدر دوهزار تومان اسباب که ماند داده‌ام فردا خیال دارم بروم نیس سپهدار رفته است نیس گویا خیالی برای استقلال محمد علی میرزا داشته باشد جنگ عثمانی با بالکان هنوز خاتمه پیدا نکرده است شهاب السلطنه ناخوشی سفلیس سخت داشت برای این فرنگستان آمده است با منتظم الدوله شریک خرج شده است سدید الملک پسر سردار جنگ را با پسر مرحوم سردار اسعد فرنگستان آورده که لندن ببرد عجب آدم کم عقلی است عوض اینکه ما موریت خود را بانجام برساند بسیاحت رفته يك ماه این بچه‌های بیچاره را روی دریا سرگردان گذاشته پل پولهای سردار جنگ که زیاد میشود هیچ نمیداند چکند .

در حال شش هفت روز است پاریس هشتم نیس میروم مراجعت میکنم انشاءاله لندن هم میروم امروز ۱۴ مارس و ۲۵ حوت است فعلا جنگ و نزاعی نیست مگر همان عثمانیها

آنهم در خیال صلح هستند بیچاره‌ها و بدبخت‌عثمانی بلکه تمام مسلمان‌ها. روز ۲۳ مارس خیال دارم پاریس مراجعت کنم سه روز قبل پادشاه گریک را شخصی باطن‌نچه گشت. روز عید نوروز نیست بودم بهاء‌الملک و ضیاء‌الملک همدانی در منکارله هستند سپهدار درم رفته دو شب ماند آمد نیست ابداً مانند هر کجا می‌رود مسخره طور رفتار میکند از مردم در گریز است به لباس کثیف حالا درنیز رفته است گویا محمد علی میرزا را یادیده است یا خیال دیدن دارد هیچ خبری از او ندارم الحق در کمال ... در فرنگ حرکت نمود اگر هم برای بردن محمد علی میرزا آمده باشد اینقدر سبکی و ... لازم نبود چون تمام فرنگ را در روزه روزی نمود حالا هم خبری از او نیست امروز یکشنبه ۲۳ مارس است و ۳ حمل است روز ۲۵ مارس ۵ حمل ازنیز حرکت نمودم ظل‌السلطان درنیز است شاهزاده اسماعیل میرزا را همراه من نموده که همه جا با من باشد الحق ظل‌السلطان زندگی بد کثیفی میکند اینقدر دولت را برای کی می‌خواهد ۴ ساعته آمدیم مارس قلعه ریف رفتیم دریا خیلی بد بود فردای آن روز خواستم با ترن حرکت کنم ابداً جا در ترن نبود لابد برگشتم پول زیادی هم تقریباً سی تومان خودمان دادم تا جای خوب در ترن بیکه شب می‌آید بما بدهند رقتم گردش خیلی جاهای ندیده را دیدیم اسم اطاق ترن ماسالون لی بود سالون لی از تمام واگونهاى فرنگ بهتر است ساعت ۸ شب در ترن رفتیم ساعت ۹ شب ۲۶ مارس از پاریس حرکت نمودیم ساعت ۹ روز وارد پاریس شدیم ازنیز چهار ساعته ماری آمدیم از ماری ۱۲ ساعته پاریس از پاریس تا نینس منتها الیه مسافت فرانسه است کمی هم روبرف شمال وسعت دارد. در هتل استریا منزل کردیم يك اطاق برای خودم یکی برای اسماعیل میرزا روزی هشتاد فرانک اجاره نمودیم خیلی عجله دارم آپارتمان پیدا کنم. امروز صبح ۲۹ مارس است رقتم جای خوبی آپارتمان پیدا کردم گفته است هشت روز دیگر می‌دهم ما هم هشت روز دیگر در آپارتمان می‌رویم روز ۲۷ خبر گرفتن ادرنه را شنیدیم خیلی اوقات تلخ شد خدا چاره‌ئی برای مسلمانان بکنده بکلی تمام شدند آپارتمان را ماهی یک هزار و پانصد فرانک کرایه کردیم ماهی هم دوست الی سصد فرانک خرج کنیز و وغلام دادیم که یک هزار و هشتصد فرانک میشود تقریباً چهار صد تومان در ماهی کرایه باید بدهیم.

دیروز کاغذ از ایران داشتم هیچ خبری عجلتاً نیست سپهدار پاریس است آقاخان محلاتی را دیروز دیدم جوان خوش‌خوئی است گویا خیلی عیاش است بهرام میرزا دیروز پاریس آمده است خیال دارد همراه من تالندن بیاید کار با من بدبخت دارند محمد علی میرزا هیچ معلوم نیست در کجاست دیروز وزیر مختار روس را که تهران بود دیدم می‌گوید سپهدار می‌خواهد محمد علی میرزا را آذربایجان ببرد امکان ندارد تا تمام ایران راضی نباشند دولتین نمی‌گذارند ولی روس‌ها انصافاً خیلی از محمد علی میرزا تعریف میکنند و انگلیس‌ها خیلی برضد او کار میکنند عیب انگلیس‌ها این است آشکارا هیچوقت بروس طرف نمیشوند گویا سردار محتشم بشهاب

السلطنه نوشته‌است از سپهدار دیدن نماید و با او گرم بگیرد آنهم قوز بالای قوز. امروز ۳ آوریل ۱۳ حمل‌است با کتابچی خان و صادق خان و خواهر کتابچی خان فوتن بلورفتم جای دیدنی‌است کارت پستال بسیاری گرفته همراه آوردم شنیدم سپهدار رفت لندن انشاءاله من هم دهم آوریل لندن میروم روز هشتم آوریل ۱۹ حمل از هتل استریا به آپارتمان رفتیم این آپارتمان را ماهی یک‌هزار و پانصد فرانک کرایه کرده‌ام همه‌جهت ماهی یک‌هزار و هفتصد فرانک میشود آدرس آپارتمان Avenue cam oens امروز ۱۶ آوریل در لندن سلامت هشتم امیر حسین و محمدقلی خان باباعلی محمد خوب درس خوانده‌اند یعنی زبان انگلیسی را خوب زود یاد گرفته‌اند ۲۳ آوریل از پاریس برای لندن حرکت کردیم میسورن سان کتابچی هم همراه است چون مادر و خواهرش که پاریس هستند فارسی خوب حرف می‌زنند من اغلب با آنها مرادده داشتم چهار ساعت در ترن بودیم یک ساعت در دریای مانش دریای مانش اگر چه بد بود ولی مرا اذیت نکرد در دریای مانش سرحد فرانسه و انگلیس با چشم دیده میشود ۸ ساعت و ربع کم از پاریس تا لندن آمدیم هوای لندن خیلی کثیف و سرد است تقریباً یک‌ماه از بهار میگذرد خیلی سرد است شش هزار تومان از بانک طلب داشتم گرفتم دوهزار فرانک هم از پول فرانسه باقی داشتم خیال دارم خیلی اسباب بخرم تا خدا چه بخواهد.

هنوز از دوستان انگلیسی کسی را ندیده‌ام امشب مهمان لرد لامنکنن هستم مشیر الملك وزیر مختار و میرزا غفارخان شارژدار اغلب اوقات ملاقات میکنم امروز صبح ۲۳ آوریل ۳ ثور ۱۶ جمادی الاول است ۱۲ شب‌است لندن هستم اگر خدا بخواهد دوم مه برای پاریس حرکت میکنم تمام بچه‌ها تا اول مه باید مدرسه بروند چون عید انگلیسها غیر از سایر دول است بعد از عید خیلی از مدرسه‌ها را تعطیل میکنند بچه‌های ما خوب تحصیل کرده‌اند امروز ساعت يك باید دیدن لرد کرزن برویم شب مهمان لاردمین بودیم وزیر جنگ راهم دعوت کرده بودند يك شب مهمان وزیر مختار خودمان بودیم برای اینکه بمن احترام و مهربانی کرده باشند همگی نشانه‌های دولتی زده بودند.

وزیر مختار قبل تهران که در عهد مظفرالدین شاه بختیاری آمده بود لندن بود پرفسور برون بود جنرال کردان که ۲۵ سال قبل آمد در قه‌فرخ با مرحوم سردار اسعد همگی دیدن اورفتم بود برمس قونسول سابق اصفهان بود یکنفر از نجبای هند بود مسترنج بود ما هم با امیر حسین پنج نفر بودیم همگی شانزده نفر سر میز بودیم خوب شامی دادند تلگراف از تهران حالا خوب بمانمیرسد دولت انگلیس برضد محمدعلی میرزا است نمی‌گذارد ایران برود دولت عثمانی بعد از شکست‌ها و خرابی‌ها حالا متارکه نموده‌اند که با بالکان صلح بکنند دیروز خبر رسیدمونتنگروها اسکوتاری را گرفتند تا دولت اطیش چه اقدام کند.